

تایید جنایات ساواک توسط نیکسون

۱۵ دی ۱۳۹۴ ساعت ۱۷:۱۶

ساواک، سازمان اطلاعات و امنیت کشور در سال ۱۹۵۷ «به منظور حفظ امنیت کشور و جلوگیری از هرگونه توطئه زیان آور علیه منافع عمومی» تاسیس شد و به اصطلاح آمریکایی قرار بود ساواک آمیزه ای از سیا و اف بی آی و سازمان امنیت ملی باشد. اختیارات آن نظیر سازمانهایی که در زمان داریوش به عنوان «چشم و گوش شاه» خدمت می کردند بسیار وسیع بود. وظیفه اصلی آن حمایت از شاه از طریق کشف و ریشه کن ساختن افرادی که با حکومت مخالف بودند و اطلاع دادن از وضع و حال و روز مردم به او بود. ماموران ساواک به وسیله موساد و سیا و «سازمان آمریکایی برای پیشرفت بین المللی» تربیت می شدند.

نخستین رئیس ساواک سپهبد تیمور بختیار بود که به سنگدلی و لذت بردن از زجر دادن دیگران شهرت داشت. او درنده خوی وفاداری نبود. در ۱۹۵۸ از واشنگتن دیدار کرد و با کیم روزولت که در ۱۹۵۳ برای استقرار مجدد شاه کمک کرده بود و آلن دالس رئیس سازمان سیا ملاقات کرد. به گفته روزولت بختیار به آنان گفت که در نظر دارد شاه را خلع کند و می خواست پشتیبانی آنان را جلب نماید. دالس بیدرنگ پاسخ داد ایالات متحده چنین کمکی نخواهد کرد. و بلافاصله به برادرش جان فاستر وزیر خارجه تلفن زد تا به او هشدار بدهد که به بختیار اجازه ندهد در ملاقات با او اینگونه مطالب را مطرح سازد. لذا جان فاستر به محض اینکه بختیار را به اتاق کارش هدایت کردند بدون وقفه صحبت کرد و تا وقتی که او را به بیرون هدایت کردند از صحبت باز نایستاد.

سازمان سیا شاه را در جریان خیانت رئیس پلیس مخفی اش قرار داد. شاه تا ۱۹۶۱ که بختیار تظاهراتی علیه اصلاحات او ترتیب داد صبر کرد و سپس او را برکنار ساخت. چند سالی بختیار فعالیتهای ضد شاه را از سوئیس اداره می کرد. سپس به عراق منتقل شد تا از آنجا اقدامات تهاجمی تری را ترتیب دهد. او در بیروت به اتهام حمل اسلحه بازداشت شد و وقتی لبنان از استرداد او خودداری کرد، شاه مناسبات خود را با لبنان قطع کرد. در ۱۹۷۱ بختیار در یک حادثه شکار در عراق کشته شد و گمان می رفت که این حادثه را ساواک ترتیب داده باشد.

آنگاه ساواک از دستهای مختلفی گذشت. از جمله سرلشکری که گفته می شد برای این شغل زیاد ملایم و روشنفکر است. در اواخر دهه ۵۰ و اوائل دهه ۶۰ ساواک فعالیت خود را به تعقیب و ترساندن و گاهی بازداشت کردن کسانی که با مصدق و جبهه ملی و حزب غیر قانونی توده در ارتباط بودند متمرکز ساخته بود. در سالهای دهه ۷۰ اینگونه اشخاص یا در تبعید به سر می بردند یا دست از فعالیت سیاسی کشیده بودند. لذا ساواک شروع به دست اندازی به خارج از کشور در میان سیاستمداران و دانشجویان کرد. هریک از سفارتخانه های ایران در خارج مامور ساواک خود را داشت. گمان می رفت اغلب گروههای دانشجویی در داخل و

خارج کشور دست کم یک خبرچین ساواک در میان اعضای خود داشته باشند.

هنگامی که نیکسون و کیسینجر در مه ۱۹۷۲ از تهران دیدن کردند مخالفت شدید و به دنبال آن سرکوب شدید در ایران رو به گسترش بود. دولت می‌کوشید از تعداد کسانی که بین ایران و اماکن مقدس شیعه در عراق بخصوص نجف رفت و آمد می‌کردند بکاهد. یعنی همانجایی که آیت الله خمینی مستقر بود. در طول سال ۱۹۷۱ چندین تظاهرات علیه شاه صورت گرفت و اعلامیه‌های فتوکپی شده در اعتراض به ولخرجیهای تخت جمشید در حالی که چندین استان در قحطی به سر می‌برد، انتشار یافت. ۱۳ نفر به اتهام قتل دو ژاندارم در کوههای البرز، محاکمه و اعدام شدند. در ژانویه ۱۹۷۲ دولت محاکمه ۱۲۰ نفر را به اتهام جرائم گوناگون خربکاری و فعالیتهای ضد دولتی اعلام کرد. ۳۲ نفر از آنان در میان اعتراضات خارجیان بخصوص اروپائیان غربی که می‌گفتند تقصیر آنان از پیش تعیین شده و تحت شکنجه قرار گرفته اند محکوم به اعدام شدند. بعدها معلوم شد ۱۹ تن از این عده اعدام شده اند. درست یک روز پیش از سفر نیکسون پنج جوان ایرانی دیگر به عنوان تروریست تیرباران شدند. در ظرف ۱۶ ماه تعداد اعدامها به ۳۸ فقره رسید.

هنگامی که نیکسون و کیسینجر وارد تهران شدند ماهیت این بحران رو به گسترش برای چند تن از زیرک ترین دیپلماتهای آمریکایی مقیم تهران روشن شده بود. ولی گزارشی که وزارت خارجه برای اطلاع رئیس جمهور تهیه دیده بود هیچ اشاره ای به این مخالفتها نمی کرد. نیکسون و مشاور امنیت ملی او بیشتر نگران پیشرفت ایران به صورت یک متحد نظامی قوی ایالات متحده بودند تا فشارهای داخلی که رژیم شاه وارد می‌ساخت.

نیکسون و کیسینجر طی اقامت ۲۴ ساعته خود دو نشست کاری با شاه داشتند. هیچ سند کتبی از مذاکرات آنان منتشر نشد ولی کسانی که صورتمجلس مذاکرات را دیده بودند از جمله جورج بال معاون سابق وزارت خارجه که به دستور کارتر مامور خواندن پرونده ها شد ، از دیدن آن شگفت زده شدند.

نیکسون ضمن مذاکرات تاکید کرد که هر اقدامی که شاه می‌کند درست است و باید بیش از پیش از این کارها بکند. او شاه را از اینکه فرمانروایی سرسخت است ستود و از وی خواست که کنترل خلیج فارس را در دست بگیرد و هیچ گاه مانند مصدق شیرهای نفت را نبندد. ایالات متحده به او متکی است و او تجسم دکترین نیکسون به شمار می‌رفت. طبق یک تعبیر نیکسون عملاً به شاه گفت : «از من حمایت کن»

شاید غیرمنتظره ترین کار از سوی رهبر کشوری که خود را بزرگترین دموکراسی جهان می‌نامد این بود که نیکسون به خاطر شیوه ای که شاه، ایران را اداره می‌کند به او تبریک گفت. او ظاهراً از شاه خواست که «به لیبرالهای ما که به حقوق بشر چسبیده اند اعتنا نکنید» بنابراین به نظر شاه باید چنین رسیده باشد که نیکسون اعمال ساواک را تصویب می‌کند. قدر مسلم اینکه او هیچ مخالفتی با شیوه های ساواک نکرد.

گری سیک دستیار برژینسکی در امور ایران که پرونده این ملاقات را خوانده بود بعدها نوشت که وقتی ساواک در سالهای دهه هفتاد به مخالفان حمله کرد، شاه دلایلی داشت که تنبیه عناصر مخالف با استقبال و اشنگتن رو به رو خواهد شد و شیوه های او به میزان زیادی با اغماض رو به رو خواهد گردید.

شاه خوشحال بود که سرانجام سیاستمداری و قدر و منزلت او را به رسمیت شناخته اند و خوشحال تر بود که نقش ژاندارم خلیج فارس برعهده اش واگذار شده است. در عوض سه چیز تقاضا کرد: اولاً سازمان سیا به او کمک کند تا به کردها در قیام دیرینه شان علیه عراق کمک نماید. ثانیاً ایالات متحده عده زیادی کارشناس فنی نظامی برایش بفرستد. ثالثاً و از همه مهمتر اینکه او اجازه

غیر محدود بیاید که هر نوع جنگ افزار پیشرفته ای را که در زرادخانه آمریکا موجود است خریداری کند. شاه مخصوصاً در این خصوص اصرار می‌ورزید زیرا پنتاگون در تحویل هواپیماهای جنگنده شکاری «اف ۱۴» و «اف ۱۵» مورد تقاضای او تاخیر کرده بود.

ایالات متحده معمولاً کمکهای نظامی خود را با قیودی همراه می‌کند که دولت دریافت کننده کمک، آن را غیر قابل قبول می‌یابد. پاره ای از کارمندان سفارت آمریکا در تهران با شاه موافق بودند که پنتاگون در تامین نیازهای تسلیحاتی او تعلل می‌کند. از سوی دیگر سالها بود که مطالعات پنتاگون به این نتیجه رسیده بود که هرگونه تهدیدی به مرزهای شمالی و غربی ایران را می‌توان با پیشرفت و آموزش تدریجی ولی دائمی نیروهای مسلح برطرف کرد نه با انتقال ناگهانی آخرین تکنولوژی نظامی آمریکا به ایران. نیکسون و کیسینجر کلیه این نگرانی‌ها را کنار نهادند و موافقت کردند که شاه می‌تواند به استثنای سلاحهای هسته ای هر چیزی را که بخواهد دریافت کند. از آن پس تصمیم در مورد اینکه ایران به چه سلاحهایی نیاز دارد دیگر با پنتاگون نبود. همچنین نیکسون حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس را به شاه پیشنهاد کرد. شاه این پیشنهاد را رد کرد و اظهار داشت خودش می‌تواند از منطقه دفاع نماید. شاه از توصیه ای که نیکسون در باره مخالفان داخلی کرده بود تشکر کرده و گفت آنها را به زندان خواهد افکند. او با نظر نیکسون موافقت کرد که باید از رخنه گرایشهای «خرابکارانه» در میان دانشجویان جلوگیری کرد. دومین روز اقامت نیکسون در تهران در نتیجه خشونت‌های ضد آمریکایی ضایع شد که با گذشت زمان معلوم می‌شود هشدار بوده است به روابط صمیمانه ای که شاه با نیکسون و کیسینجر در شرف ایجاد آن بودند. دو لوله دینامیت در نزدیکی اداره اطلاعات آمریکا منفجر شد و سپس یک ژنرال آمریکایی که مستشار نیروی هوایی ایران بود طی انفجاری به شدت مجروح شد و بالاخره بمبی در مقبره رضاشاه درست ۴۵ دقیقه قبل از ساعتی که نیکسون قرار بود تاج گل بگذارد ترکید. رونالد زیگلر وابسته مطبوعاتی کاخ سفید گفت: «دلیلی در دست نیست که هدف حوادثی که امروز گزارش شده است رئیس جمهوری یا هریک از همراهانش بوده باشد»

نیکسون پیش از ترک تهران یک گفت و گوی دیگر با شاه داشت و ضمن آن مجدداً بر تعهدات ایالات متحده نسبت به نقش جدید ایران در خلیج فارس تاکید ورزید. آنگاه یک میهمانی ناهار مختصر برای شاه و حدود بیست نفر از مقامات آمریکایی و ایرانی داد. پس از آن با اسکورت موتورسوار خود عازم فرودگاه شد. اسکورت ریاست جمهوری به منظور پرهیز از تظاهرات، تهران را دور زد و از طریق تپه های خالی از سکنه شمال شهر به فرودگاه رفت. اما حتی در آنجا دانشجویان در انتظارش بودند. اتومبیل‌های رسمی زیر باران سنگ قرار گرفتند. به دنبال این واقعه صدها دانشجو طبق توصیه نیکسون جمع آوری و بازداشت شدند. پس از آنکه آمریکائیه‌ها رفتند امیر اصلان افشار سفیر ایران در واشنگتن از شاه پرسید آیا مذاکرات به خوبی انجام گرفت؟ شاه پاسخ داد :

- آری، بسیار خوب.

- آیا اعلیحضرت به خواسته هایشان رسیدند؟

- آری بیش از آنچه که می‌خواستیم، بیش از آنچه که انتظار داشتیم.

آدرس مطلب :

<https://www.cafetariqh.com/news/2023/نیکسون-توسط-ساواک-جنایات-تایید/>